

بسم الله الرحمن الرحيم

خوشه های امید

نویسنده :

فاطمه دهقانی فیروزآبادی

انتشارات قداست

سرشناسه : دهقانی فیروزآبادی، فاطمه، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور : خوشه‌هایامید/ نویسنده فاطمه دهقانی فیروزآبادی.

مشخصات نشر : اردکان: قداس، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۵۵ ص، ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک : ۵۰۰۰ ریال 978-964-7956-32-1

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : دهقانی فیروزآبادی، فاطمه، ۱۳۵۵ - -- خاطرات

موضوع : معلمان -- ایران -- خاطرات

رده بندی کلاسیک : ۹۵۱۳۹۳د۹الف/۲۸۳۲/FLB

رده بندی یوئی : ۳۷۱/۱۰۰۹۵۵

شماره کتابشناسی : ۳۶۱۴۷۳



نام کتاب : خوشه های امید

نویسنده : فاطمه دهقانی فیروزآبادی

ناشر : انتشارات قداس

نوبت چاپ : اول

تاریخ انتشار : ۱۳۹۴

تیراژ : ۱۰۰۰

طرح جلد : امور هنری انتشارات قداس

حروف نگار: انتشارات قداس

قیمت : ۵۰۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۷۹۵۶-۳۲-۱

آدرس : اردکان، شهرک ولی عصر (عج)، خیابان آیت الله خاتمی (ع)، کوچه ۶۷، پلاک ۳۶

تلفن تماس : ۰۹۱۳۲۵۴۶۵۰۰

EMAIL:GHEDASAT@YAHOO.COM

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۵.....	زندگی در خانواده‌ای سخت‌کوش و قانع.....
۶.....	خاطره اولین روز مدرسه.....
۷.....	عروسی خواهر و درگذشت پدر بزرگ مهربان.....
۹.....	رها کردن درس و مدرسه.....
۹.....	گلایه پدر رعمه به مادر.....
۱۰.....	آرزوی که نش بر دلم زد.....
۱۱.....	مسئولیت‌های گوناگون: ا که بر عهده داشتم.....
۱۱.....	عاقبت علاقه ام پدرم گفت.....
۱۲.....	پدرم رضایت داد!.....
۱۲.....	جعل شناسنامه برای درس خواند!.....
۱۳.....	برخورد تند مدیر.....
۱۴.....	خواهرم هم ترک تحصیل کرد.....
.....	عروس دلسوز.....
.....	مذکر جرم من هم از بین رفت.....
۱۵.....	مخالفت پدر و فکر تازه من.....
۱۶.....	فصل تازه‌ای در زندگی ام گشوده شد.....
۱۶.....	درس ریاضی را نمی فهمیدم.....
۱۷.....	امتحانات خردادماه فرا رسید.....
۱۸.....	نماز به یادماندنی.....
۱۹.....	امتحانات سال سوم هم فرا رسید.....
۱۹.....	انشاء: ۲۰ و ریاضی.....
۲۰.....	ادامه تحصیل، این دفعه به صورت حضوری.....
۲۱.....	معلم و دانش‌آموزان، در گفتگی!.....
۲۲.....	همه به چشم یک (درس‌خوان) به من نگاه می کردند.....
۲۳.....	شاگرد دوم کلاس شدم!.....
۲۴.....	کم کم شاگرد اول شدم!.....
۲۵.....	اولین تجربه تدریس.....
۲۵.....	اولین دوره پیش دانشگاهی.....
۲۶.....	اضطرابی دیگر: کلاس تشکیل نمی شود.....
۲۶.....	راه حل سازنده برادر.....
۲۷.....	مدرسه رضایت بخش.....
۲۸.....	بیماری شدید مادر.....
۲۸.....	کاخ آرزوهایم فرو ریخت.....
۲۹.....	قول دادم دیگه گریه نکنم.....
۳۰.....	باورم نمی شد!.....
۴۰.....	فقط معلمی.....
۳۱.....	کنکور دانشگاه آزاد بدون استرس.....
۳۱.....	سهمی داشتی؟.....
۳۲.....	خواست باشه! رتبه بالااست.....
۳۲.....	و بالاخره ثبت نام در دانشگاه.....
۳۳.....	ایرقتن شدن در دانشگاه.....
۳۵.....	تج مثبت به خواستگار.....
۳۵.....	تفاوت از زمین تا آسمان.....
۳۶.....	آغاز دور: از مدرسه.....
۳۷.....	دخترم به دنیا آمد.....
۳۷.....	تصمیم سرنوشت ساز.....
۳۸.....	لحظه‌های پر از اضطراب.....
۳۸.....	طفل شیرخواره درون انباری.....
۴۰.....	زهرآ کوجولو در مهد کودک.....
۳۹.....	ماجرای کانال کولر.....
۴۰.....	بغض زهرا هم ترکید.....
۴۰.....	رصد مورچه‌های کوچک!.....
۴۱.....	گلایه‌های همسرم.....
۴۱.....	اخطار نگران کننده.....
۴۱.....	التماس به استاد.....
۴۲.....	مسئول مهد هم سرناسازگاری گذاشت!.....

یک پیشنهاد خوب.....	۵۰	یک خوش شانس غیرمنتظره.....	۴۳
اتفاقی باور نکردنی.....	۵۱	صحبت‌های دلنشین استاد.....	۴۴
امتحانات ترم آخر و باز هم زهرا!.....	۵۱	چقدر بی مبالائی؟!.....	۴۴
و سرانجام فارغ التحصیلی.....	۵۲	ممنون که مریض نشدی!.....	۴۵
لحظه‌های دشوار خدا حافظی.....	۵۲	باز گشت موقت به میبد.....	۴۵
آغاز تدریس.....	۵۳	باز گشت به دانشگاه و تب کردن زهرا.....	۴۶
کارشناسی ارشد؛ این بار قم.....	۵۳	مام حواسم پیش زهرا بود.....	۴۷
جرقه‌ای برای تحصیل در رشته حقوق.....	۵۴	نصیحت‌های نیش دار.....	۴۷
قبولی در رشته حقوق.....	۵۴	رحمتی زهرا کوچولو به داد مسئولان خوابگاه رسید!...۴۸	۴۸
کنکور دکتری؟.....	۵۵	هفت روز تولد جدید.....	۴۹
		آغاز جانی من زهرا کوچولو.....	۴۹
		بغض، امامم را برید.....	۵۰